

سبک برخورد اهل بیت (علیهم السلام) با اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف

محمدرضا کریمی والا*

چکیده

با توجه به اینکه یکی از شاخص‌های مهم در سیره اهل بیت (علیهم السلام) ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و فراگیر ساختن روح همدلی در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است، تا از اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت، برآیندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید، هدف این مقاله، پاسخ به این پرسش اساسی است که مقتضای چنین سیره‌ای - با در نظر گرفتن اندیشه‌ها و آرای متغایر افراد که بستر تنوع و حتی اختلاف توقع‌ها، سلیقه‌ها و مواضع می‌شود و می‌تواند منشأ از هم پاشیدگی انسجام جامعه اسلامی گردد - در پیریزی همدلی اجتماعی چیست؟ این تحقیق، با روش اسنادی - تحلیلی و در راستای ترسیم مختصات جامعه سازوار و متکامل، به این نتیجه رسید که سبک زندگی معصومین (علیهم السلام)، در قبال آرا و رفتارهای مخالف، بر مبنای تنوع گرایی همراه با انسداد بی‌راهه‌های گمراهی و انحراف فکری و نمایاندن حق ناب از طریق تضارب اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متقن و انتظام یافته بر پایه اصول عقلانی و حریم اراده الهی است.

واژگان کلیدی: اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه اسلامی، سبک تکثر گرایی، همگرایی اجتماعی، حق ناب.

۱. مقدمه

بی‌تردید، دوام شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پابندگی هر ملتی، در گروی وفاق و همدلی آنان در زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی است. در پرتو سازواری فراگیر، جدایی و عزلت، جز از خدعه‌گری ناهلان، از چهره جامعه رخت برمی‌بندد و بالندگی و انتظامی پایدار و پویا، ارزانی آن می‌شود.

خلوت از اغیار می‌باید نه یار پوستان، بهر دی آمد نی بهار
(بلخی رومی، ۱۳۷۵، ۲ / ۱۵ «دفتر دوم، بیت ۲۵ / ۱»)
در خصوص وفاق‌گرایی اهل بیت (علیهم‌السلام)، سلوک و بیانات گوهرین امیرمؤمنان (علیه‌السلام) شایان توجه است. آن حضرت می‌فرماید:

همانا هم‌بستگی و وحدت در راه حق - گرچه از آن کراهت داشته باشی - از پراکندگی در راه باطل - گرچه مورد علاقه شما باشد - بهتر است؛ زیرا خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

در اهمیت همدلی و یکپارچگی نیز خاطر نشان کردند: «در افزون بودن شمارتان، با اندک بودن وحدت و یکپارچگی دل‌ها، سودی نیست» (همان، خطبه ۱۱۹).

آن حضرت به صراحت اعلام فرمودند: «در امت اسلام، هیچ‌کس نیست که به وحدت امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از من حریص‌تر و انس او به هم‌بستگی جامعه از من بیشتر باشد؛ من از این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم» (همان، نامه ۷۸).

بی‌شک این سیره، بدان روست که به فرموده قرآن کریم: «وَلَا تَنَازَعُوا فَعَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ؛ نزاع [وکشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت [وشوکت] شما از میان نرود!» (انفال، ۴۶). فتنه، تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می‌کند و در ردیف عذاب‌های الهی است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ سَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ؛ بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند» (انعام، ۶۵).

بنابراین، در واکاوی سبک زندگی اجتماعی مؤمنان راستین و در رأس آنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، به روشنی، عزم دائمی آنان را در برپایی خیمه همدلی و سازواری شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از جامعه زدوده شود و با دعای «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَتَجْعَلَ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا؛ پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در

دل‌هایمان حسد و کینه‌ای درباره مؤمنان قرار مده» (حشر، ۱۰). روح محبت، صفا و همدلی در میان ایشان، ساری و جاری می‌شود؛ زیرا تفرقه، خصلت بارز جامعه شرک‌آلود است: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا؛ و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند» (روم، ۳۱-۳۲).

با این توصیف، روشن می‌شود که یکی از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام) ستیز با آشفته‌گی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح وفاق و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است تا از خواسته‌ها و دیدگاه‌های متعدد آحاد، برابندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید.

این شاخص مهم، از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی است و به فرموده امام صادق (علیه السلام) در دوران ظهور، گسترش آن با توجه ویژه صورت می‌گیرد:

ایا دوست نمی‌دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟! (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۷).

اما لازمه این شاخص، هرگز اجبار بر تثبیت یا همانندسازی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن و نادیده انگاشتن تنوع و تعدد عقاید و دیدگاه‌ها نیست؛ چه اینکه از یک سوی، به فرموده قرآن کریم: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلفند» (هود، ۱۱۸)؛ تنوع عقاید، ریشه در اراده الهی دارد و برخاسته از تشخص‌ها و ویژگی‌های مختلف افراد و اندیشه‌های ذاتاً نامحدود بشری است و از دیگر سوی، در فضای محدود و با نادیده‌انگاری عقیده‌ها و نظرها، احتمال انحراف و بیراهه‌روی، روزافزون خواهد شد؛ چون اولاً، تنها نظریه رایج در آن جامعه، مظنون به کاستی و نادرستی می‌شود؛ ثانیاً، مردمی که به این نظر اعتماد نمی‌یابند، برای دستیابی به حقیقت، راه‌هایی می‌پیمایند که احتمال خطای آنها نیز زیاد است (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹)؛ ثالثاً، ممکن است به دلیل همین محدودیت و ممنوعیت اظهار نظر، برخی عقاید با اینکه صحت و سلامت علمی ندارند، مهم انگاشته شوند، ولی در پرتو تکثرگرایی و امکان ظهور عقاید، نقد و بررسی و تضارب آرا، حق ناب ظاهر می‌شود و پیشرفت علمی به دست می‌آید.

البته توجه به این مهم، ضروری است که مراد از تکثرگرایی، هرگز کثرت‌گرایی، پذیرش قرائت‌ها

و اعتقاد به حق‌های متعدد نیست؛ که بی‌تردید از منظر اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام، تنها راه سعادت، گزینش شریعت اسلام است؛ بلکه پذیرش تکثر در اظهار باورها، تنها برای فراهم شدن فضای گفتگو و بالندگی افکار برای راهیابی به حق و تبعیت از آن و اتمام حجت است.

بنابراین، پرسش اساسی آن است که اسلوب و محورهای سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، در متن اظهارنظرهای متنوع و در برخورد با بیان باورهای متکثر افراد، چگونه بوده است؟ برای روشن شدن ابعاد بحث و تعیین موضع مناسب، سخن را در دو بخش مهم تکثر بیان در عرصه باورهای مکتبی و تکثر آرا در مسائل اجتماعی-سیاسی پی می‌گیریم.

۲. مبنا و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در قبال تکثر بیان باورهای مکتبی

مراد از تکثر بیان در زمینه باورهای مکتبی، آن است که اشخاص، در ابراز باورهای مکتبی و در انجام فرایض و تشکیل مجامع مذهبی خود، محدودیتی نداشته باشند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۹۴-۹۶)، یا حتی ممکن باشد که شخص، هیچ‌یک از ادیان را نپذیرد و در سلک بی‌دینی اظهار نظر کند (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

آیا سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در این خصوص، ممنوعیت تبلیغ باورهای متنوع است؟ آیا جامعه مورد تأیید اهل‌بیت علیهم‌السلام، حضور مکاتب و تبلیغ باورهای متکثر را برنمی‌تابد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، بحث را در دو قسمت عقاید اسلامی و باورهای غیر اسلامی پی گرفته، اقتضای سبک زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام را بررسی کنیم.

۲-۱. بستن بیراهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، در برابر بیان باورهای اسلامی متکثر

تردیدی نیست که در دایره مسائل نظری و عملی اسلام، دامنه تکثر بیان تا جایی است که به تبلیغ و ترویج کفر، گمراهی مؤمنان، توهین به مقدسات، بدعت و تشریع، منجر نشود (ننائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰). این محدوده و آستانه تحمل در قبال آرای کفرآلود و بدعت‌زا، در همه اجتماعات دینی، پذیرفته شده است و در سبک زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز چنین حد و مرزی، به‌عنوان آستانه تکثر بیان، یکی از محورهای مهم تلقی می‌شود؛ زیرا تقدس‌زدایی و بدعت‌گذاری، از عوامل مهم تخریب اساس دین و انحراف جامعه از مسیر حق است و به فرموده امیر مؤمنان علیه‌السلام هیچ امری به اندازه بدعت، باعث نابودی دین نمی‌شود (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۶؛ کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۰).

امام علی علیه‌السلام در مبارزه با بدعت‌ها و رسوم غلط که در دوران خلفای پیشین ایجاد شده بود،

پیشرو بودند و بیشتر تلاش کردند که البته برخی از اقدامات انقلابی حضرت، به دلیل مقاومت و مخالفت مردم متوقف می‌شد. امام (علیه السلام) خود در این باره می‌فرمایند:

به خدا قسم! به مردم دستور دادم که در ماه رمضان فقط برای نمازهای واجب اجتماع کرده، آن را به جماعت برگزار کنند و به آنها گفتم که جماعت در نوافل بدعت است؛ ولی برخی از سپاهیان که مرا در جنگ یاری می‌کردند، فریاد برآوردند که ای مسلمانان، سنت عمر را تغییر دادند! و من ترسیدم که بخشی از لشکر بر من بشورند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۵۸).

با این حال، ابن ابی الحدید با بیان نمونه‌هایی از مخالفت امام (علیه السلام) با عقاید و روش‌های صحابه پیشین و تغییر دادن آنها، بیان می‌دارد که اگر شورش‌های داخلی از قبیل فتنه خوارج و یاغیان نبود، حضرت تغییرات دیگری نیز ایجاد می‌کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۱).

بر این اساس، نمی‌توان با تمسک به رشد آفرین بودن تکثر آرا و تضارب باورها، گمراهی و تبلیغ بی‌دینی را توجیه کرد و بدعت‌گذاران در دین و کسانی که از روی هوا و هوس، جامعه را به شیوه‌های ناروا و قید و بندهای نامشروع سوق می‌دهند، در بیان و تبلیغ آزاد گذاشت و در عین حال، سلوک جامعه را با مشی اهل بیت (علیهم السلام) توقع داشت. از این رو، امام باقر (علیه السلام) از جمله وظایف اصلی یاران امام مهدی (علیه السلام) را مبارزه با بدعت‌گذاران دانسته، در تبیین آیه شریف «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...» (حج، ۴۱) فرمودند: «این آیه، مربوط به آل محمد (علیهم السلام) و مهدی (علیه السلام) و یارانش است که خداوند، آنان را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می‌گرداند و به وسیله آنان دین را غالب می‌کند و بدعت‌ها و باطل را می‌میراند؛ همان‌گونه که بی‌خردان، حق را می‌راندند تا اثری از آن دیده نشود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۴۷).

امام (علیه السلام) در بیانی دیگر اظهار داشتند: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند... هیچ بدعتی را و انگذارد مگر اینکه آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی نمی‌گذرد مگر اینکه آن را بر پا دارد» (همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹).

۲-۲. تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، در قبال بیان باورهای متکثر مذاهب اسلامی در اندیشه اسلامی که در حقانیت و قوت استدلال آن تردیدی نیست، مناظره و شنیدن حرف‌های مخالف، امری مطلوب است و بی‌شک، انگیزه عمده کسانی که گفتگو با مخالفان خود را نمی‌پذیرند، به دلیل ضعف در استدلال و نداشتن اعتماد به دیدگاه‌های خودشان است. از این روست که به دستور قرآن کریم، حتی مشرکان، مجازند که به خانه خدا (مسجد) پناه آورند؛ باشد که سخن

حق را بشنوند و نرمشی در آنان به وجود آید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد]! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی نا آگاهند!» (توبه، ۶).

از این روست که در قرآن کریم تأکید شده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند» (زمر، ۱۸).

از صدر اسلام، به عقاید مذاهب اسلامی توجه ویژه ای می شده است. برای نمونه، امام صادق (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمودند: «به آنچه از نظر آنان (مذاهب گوناگون) آگاهی داری، ایشان را خبر بده». البته به نظر می رسد تجویز طرح آرای دیگر مذاهب، تنها در مجامع علمی و در حضور عالمان دینی، با رعایت ضوابط علمی، مطلوب است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۰).

بر این اساس، اگر تضارب آرا و مناظره دینی پیروان فرقه های مختلف اسلامی در فضایی کاملاً علمی و به دور از توهین، تحقیر و تکفیر انجام شود و هدف از آن، زدودن شبهه ها و خرافه ها، رفع اتهام ها و سوء تفاهم ها، اصلاح کردن انحراف ها، برچیدن تعصب ها و بدبینی ها باشد، ثمره مبارکی دارد که همانا برادری و همدلی است. از این رو، منش اهل بیت (علیهم السلام)، ترویج و تأمین بسترهای مساعد برای مناظره های دینی و طرح مواضع اندیشوران مذاهب و توافق بر نکات اشتراک بسیاری است که مایه اقتدار روزافزون جامعه اسلامی و زمینه عمل به سفارش های مؤکد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در ایجاد اخوت، وفاق و همدلی است؛ زیرا آن حضرت فرموده اند: «لَا تَبَاغُضُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَاناً وَ لَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ؛ به یکدیگر بغض و حسد نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید، بلکه بنده خدا و برادر دینی باشید و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز متوالی، برادر دینی اش را به قصد کینه و دشمنی ترک کند» (شهد ثانی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۱).

این سفارش بدان روست که از دیدگاه آن حضرت، برادری و همدلی، شاخص و وجه امتیاز مؤمنان است:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ؛ مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن، متحد و یکپارچه اند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۸).

۲-۳. نمایاندن حق و اتمام حجت، در قبال بیانِ باورهای دیگر ادیان و مکاتب متکثر

درباره بیان و اظهار باورهای متفاوت - و نه مخالف - با اسلام از سوی پیروان سایر ادیان و مکاتب، برهان‌طلبی قرآن کریم، شایان توجه است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم در مقام تخطئه گمانه‌های نادرست اهل کتاب می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ آنها گفتند: هیچ‌کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد؛ این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، برهاتان را بیاورید!» (بقره، ۱۱۱).

روشن است که لازمه برهان‌طلبی، آن است که مخالفان عقیدتی، بتوانند عقاید و باورهای خود را بی‌پروا و با استدلال و برهان بیان کنند؛ در غیر این صورت، برهان‌طلبی بی‌معناست. با نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام، می‌بینیم که در مدینه - مرکز حاکمیت اسلام - صاحب‌نظران مکتب‌های مختلف (اعم از یهودی، مسیحی، زرتشت، حتی دهری و مشرک) حضور می‌یافتند و عقاید خویش را بیان می‌کردند و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ساعت‌ها مناظره عقیدتی داشتند. آن حضرت نیز با سعه صدر کامل به سخنانشان توجه می‌کرد و با استفاده از باورهای خود آنان، بر حقانیت اسلام و رسالت خویش دلیل می‌آورد. برای نمونه، حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کند که جمعی از علمای یهود، نصاری، زرتشت و دهری و مشرکان عرب در مناظره‌ای با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر حقانیت باورهای خود و انکار گفته‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) استدلال می‌کردند. آن حضرت نیز در کمال متانت و بدون کمترین ناراحتی یا تندگی، با استفاده از باورهای خودشان، به اقامه دلیل بر حقانیت اسلام و رسالت خویش پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۵۷-۲۶۷).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره با این شیوه با مناظره‌کنندگان برخورد می‌کرد؛ چنان‌که در روایتی امام عسکری (علیه السلام) از پدرشان پرسیده‌اند که آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یهود و مشرکان، مناظره و محاجه داشته است؟ امام هادی (علیه السلام) در پاسخ فرموده‌اند: «بَلَى مِرَارًا كَثِيرَةً». آنگاه امام (علیه السلام) برخی از آیات را که بیانگر مناظره و محاجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یهود و اهل کتاب است و سپس، نمونه‌ای از مناظره‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سران مشرک قریش را نقل می‌کنند (همان، ص ۲۶۹).

سیره امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز بر همین منوال بود. آن حضرت با گفتار و عمل، محیطی سالم برای تضارب آرا در جامعه ایجاد می‌کردند تا همگان بی‌واهمه نظر خود را بیان کنند و به نقد و بررسی نظر دیگران بپردازند؛ از جمله در یکی از خطابه‌هایشان فرمودند: «تا زنده هستم، هر سؤالی دارید بپرسید». شخصی، که گویا از عرب‌های یهودی بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده سخن می‌گویی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بده. یاران حضرت ناراحت شدند، ولی علی (علیه السلام) فرمود: «با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد و با عصبانیت، برهان خدا

ظاهر نمی‌شود»، آنگاه به آن مرد فرمود: «سَلِّ بِكَلِّ لِسَانِكَ وَ مَا فِي جَوَانِحِكَ؛ پیرس با تمام زبانت (یعنی بدون هراس) و با تمام وجود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۳۲).

این‌گونه برخوردها برای روشن شدن حقیقت، درباره ائمه (علیهم‌السلام) و نیز شاگردان آنها گزارش شده است. پیروان ادیان و مکاتب، حتی ملحدان دهری مسلک در جلسات مناظره با ایشان شرکت می‌کردند و در فضایی کاملاً عالمانه، عقاید، آزادانه مطرح می‌شد؛ چنان‌که مفضل بن عمر، از یاران خاص امام صادق (علیه‌السلام)، می‌گوید: وقتی به سخن ابن ابی العوجاء دهری مسلک، در انکار صانع مدبر، به شدت اعتراض کردم، او گفت: اگر از یاران جعفر بن محمد (علیه‌السلام) هستی، بدان که او با ما این‌گونه سخن نمی‌گوید. او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده، ولی دشنام نداده و در بحث، از حد و ادب بیرون نرفته است؛ او بردبار و متین است و هرگز خشم بر او چیره نمی‌شود؛ دلایل ما را می‌شنود تا آنکه هر چه در دل داریم بر زبان می‌آوریم؛ گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم، آنگاه با کمترین سخن، دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاه‌ترین کلام، حجت را بر ما تمام می‌کند، چنان‌که نمی‌توانیم پاسخ دهیم. اینک اگر تو از پیروان او هستی، چنان‌که شایسته اوست، با ما سخن بگو (همان، ج ۳، ص ۵۷).

چنین سیره‌ای در انطباق با این اصل قرآنی است که مسلمانان، با کفار و ملحدانی که به مبدأ و معاد اعتقاد ندارند، ولی درصدد براندازی نظام اسلامی نبوده ولی حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، با مسالمت رفتار کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُجْرِمُوْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت در حق کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه، ۸).

بدین‌روی، رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر رعایت حقوق پیروان دیگر ادیان آسمانی، بسیار تأکید داشته، خطاب به مسلمانان می‌فرمودند: «بدانید! کسی که بر هم‌عهدی ستم روا دارد یا به او بیش از توانش تکلیف کند، در روز قیامت، من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه می‌کنم» (بلادزی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۶).

به عنوان نمونه، بعد از نبرد خیبر، وقتی یهودیانی که با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرارداد بسته بودند، از تجاوز برخی مسلمانان به زراعتشان شکایت کردند، آن حضرت به مسلمانان فرمودند: «ما به جان و مال اینان پناه داده، درباره زمین‌هایی که در دست خودشان باقی مانده است، پیمان بسته‌ایم و نمی‌توانیم بیش از حقی که داریم، از آنان بگیریم». پس از آن، مسلمانان چیزی از یهودیان نمی‌گرفتند، مگر اینکه پول آن را می‌پرداختند (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۵۲۷).

برخی از متفکران اروپایی اعلام کرده‌اند که اگر امروز نامی از یهود باقی است، مرهون مهربانی

مسلمانان با آنهاست؛ وگرنه مسیحیان، آنها را قتل عام می‌کردند (بوازار، ۱۳۵۸، ص ۴۹) و این بدان دلیل است که به فرموده پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از جمله وظایف مسلمانان در جامعه اسلامی، حفظ جان و مال و ناموس اقلیت‌های مذهبی است؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند به آموزه‌های دین خود عمل کنند؛ به فرموده امام رضا (علیه السلام): «أَلْزَمُوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۲۰).

بنابراین، در سیره امامان معصوم (علیهم السلام)، ضمن احترام به دیگر ادیان و پذیرش حقانیت انبیای پیشین، تکرر در تبلیغ و بیان آموزه‌های سایر ادیان، پذیرفته شده است. این منش و نیز تدبیر قرآن کریم در نمایاندن نکات اشتراک ادیان و دعوت پیروان آنها به همبستگی با یکدیگر و امت اسلامی، در گرایش پیروان دیگر شرایع به اسلام، بسیار مؤثر بوده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هرگاه [از این دعوت] سرباز زنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (آل عمران، ۶۴)

به عنوان نمونه روزه‌گاردی فرانسوی می‌نویسد:

دلیل اینکه من از مسیحیت و مارکسیسم به اسلام گرویدم، ... [این بود که] پیروان مذاهب قبلی، پیامبران دیگر را در دوران خودشان نفی می‌کردند؛ یهودیان حضرت مسیح (علیه السلام) را قبول نمی‌کردند؛ مسیحیان نیز حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را نمی‌پذیرفتند؛ اما قرآن به ما تکلیف می‌کند و می‌آموزد که به پیامبران قبل همچون حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) و به شریعت آنها نیز احترام بگذاریم. به همین دلیل، نظر من آن است که مسلمانان می‌توانند هسته اصلی این اتحاد جدید باشند... بنابراین، ما هم می‌توانیم نقش اول و برجسته را برای اتحاد در سطح کل جهان داشته باشیم، به شرط اینکه بر اختلافات خودمان انگشت نگذاریم و آنها را ترویج نکنیم؛ بلکه در نقاط مشترکی که میان ما وجود دارد، تعمق کنیم (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۹۳).

براساس همین سبک و سیره است که طبق آنچه در برخی روایات آمده است، غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی، در حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) حضور دارند، بی‌آنکه مجبور به ترک آیین خود شوند. امام باقر (علیه السلام) درباره نحوه داوری حضرت قائم (علیه السلام) میان آنان می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ النَّبِيِّ... يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةَ بِالتَّوْرَةَ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۳۷).

آنگاه که قائم اهل بیت علیهم السلام ظهور فرماید، تورات و دیگر کتاب‌های الهی را از غار انطاکیه بیرون می‌آورد و بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن، با قرآن داوری خواهد کرد.

این روایت، از حضور اهل کتاب در عصر حاکمیت امام زمان علیه السلام و قضاوت و داوری حضرت برابر با آموزه‌های کتب آسمانی آنها، حکایت دارد. امام باقر علیه السلام، در روایتی دیگر درباره حضور مخالفان عقیدتی، حتی ناصبی‌ها، فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا صَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدَّى الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيهِهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۷). آنگاه که قائم قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می‌کند؛ پس اگر حقیقتاً مؤمن شد، پذیرفته می‌شود؛ وگرنه یا گردنش را می‌زند، یا مانند اهل ذمه از آنان جزیه می‌گیرد.

در این روایت، شیوه برخورد امام مهدی علیه السلام با سرسخت‌ترین دشمنان عقیدتی، یعنی ناصبی‌ها، که کینه خود را به امامان معصوم علیهم السلام و شیعیانشان اظهار می‌کنند، بیان شده است که به طور مسلم، کشته شدن آنها در صورتی است که حکومت امام زمان علیه السلام را نپذیرند. بنابراین، حتی چنین افرادی نیز اگر خصومت نورزند، می‌توانند در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، مانند دیگر اهل ذمه، بر اساس باورهای خود زندگی کنند.

با این حال، دو نکته شایان توجه است:

نکته اول آنکه، مواضع پیش‌گفته، فقط در راستای فراهم شدن فضای گفتگو و راهیابی حق جویان به مسیر حق و پیروی از آن و اتمام حجت است؛ پس نمی‌توان آن را پلورالیسم و حق پنداشتن دیگر ادیان و مکاتب در سیره اهل بیت علیهم السلام تلقی کرد؛ چنان‌که براساس آیات قرآنی، تنها راه سعادت، پیروی از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گزینش شریعت اسلام است: «وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ وَ از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!» (زخرف، ۶۱)؛ «وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٌ؛ به سوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می‌پویی)» (حج، ۶۷) و «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَ صَيِّبُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از راه حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید!» (انعام، ۱۵۳).

جابر بن عبدالله می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، آن حضرت خطی در پیش‌روی خود

کشید و فرمود: این راه خدا است و دو خط در طرف چپ و راست آن کشید و فرمود: اینها راه شیطان است. آنگاه دست خود را بر روی خط وسط نهاد و آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» را تلاوت فرمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۸).

نکته دوم آنکه، در سلوک اهل بیت (علیهم السلام) تکثرگرایی درباره عقاید پیروان ادیان، هرگز به معنای مجاز بودن آنان در تظاهر به امور منکر و گسترش اعمال خلاف شرع نیست و این امر در جامعه ایمانی، به هر شکلی ممنوع است؛ چنان‌که در قرآن کریم به صراحت آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان گسترش یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است» (نور، ۱۹).

شیخ طوسی (رحمته الله) نیز در کتاب الخلاف (۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۱۴) می‌نویسد: «اگر مرتکب اعمالی شوند که در شرع آنها حلال است، مانند خوردن گوشت خوک و شراب و ازدواج با محارم، مادام که تظاهر نکنند، دولت اسلامی متعرض آنان نمی‌شود؛ اما اگر به این امور تظاهر کنند، بر امام واجب است که حد بر آنها جاری کند، به دلیل اطلاق ادله حدود و اجماع».

امام خمینی (رحمته الله) نیز در کتاب تحریر الوسیله (بی‌تا، ص ۵۰۱)، در شرط سوم از شرایط اهل ذمه می‌نویسد: «تظاهر به چیزهایی که نزد ما از منکرات است ننمایند، مانند آشامیدن شراب و انجام دادن زنا و خوردن گوشت خوک و ازدواج با محرمات».

از مطالب پیش گفته، یکی از مبناهای محوری در سیره اهل بیت (علیهم السلام) درباره تکثر بیان و تبلیغ آموزه‌های دیگر ادیان و مکاتب به دست آمد؛ یعنی پذیرش حضور غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی در جامعه اسلامی و مجاز بودن آنان در بیان باورهای خویش و عمل به آنها همراه با ایجاد فضایی عالمانه برای مباحثه و مناظره در راستای حقیقت‌جویی و اتمام حجت؛ به شرط اینکه به هنجارهای جامعه اسلامی احترام گذارده شود و حریم قوانین اسلامی رعایت شود.

۳. مبنا و سیره اهل بیت (علیهم السلام) در قبال تکثر بیان مسائل سیاسی و اجتماعی

پیش از پرداختن به این مبحث، شایان توجه است که حق یک جانبه، تضایف ناپذیر، محض و غیر مشوب، صرفاً حق طاعت ذات ربوبی است و دیگر حقوق، بی‌استثنا آمیخته با تکلیف و وظیفه است. مهم‌ترین حق مجعول الهی که طرفینی قرار داده شده نیز حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت است. این حقوق و وظایف، در اندیشه علوی به طور گسترده معرفی شده است.

بنابراین، برای به دست آوردن مشی اهل بیت (علیهم السلام) درباره تکثر بیان و اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی، از یک سو می‌توان بر الهی بودن حقوق مردم بر حاکمیت و اعتبار نظر و خواست آنان به عنوان حق اولیه و طبیعی انسان استناد کرد و از دیگر سو، به این حقیقت مسلم

توجه داشت که اگر در راستای کاهش زمینه‌های انحراف، آشکار شدن ضعف‌ها و نارسایی‌ها و برطرف شدن سوء تفاهم‌ها و کینه‌ها، بسترهای لازم برای ابراز نظرهای متکثر در امور اجتماعی و سیاسی به رسمیت شناخته نشود، هم حاکمیت با از دست دادن پشتوانه حمایت و پذیرش مردم و قرار گرفتن در مسیر اختناق و استبداد، اصلاح‌ناپذیر خواهد شد و هم شیرازه انتظام، رشد و تعالی جامعه از هم خواهد پاشید.

بدین‌رو، از نگاه امام صادق علیه السلام زندگی اجتماعی خوب و انسانی را باید در محیطی جست که امکان اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی در آن مهیا باشد. آن حضرت به اسماعیل بصری فرمودند:

«آیا شما می‌توانید در مکانی گرد آید و با یکدیگر به گفتگو بپردازید و آنچه را که می‌خواهید اظهار دارید و از هر کس انتقاد کنید و بیزاری جوید و به هر کس می‌خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟ گفتیم: آری. فرمود: وَ هَلِ الْعَيْشُ إِلَّا هَكَذَا؛ آیا زندگی و لذت مفهومی جز این دارد؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۹).

در ادامه مباحث، از عرصه‌های مختلفی بحث می‌شود که در سیره اهل‌بیت علیهم السلام ظهور دیدگاه‌های اجتماعی-سیاسی و نظارت عمومی بر مسائل جامعه و عملکرد دولتمردان، در آنها امکان‌پذیر است. در تکمیل این مبحث، محدوده تکرش بیان در مسائل اجتماعی-سیاسی از نگاه اهل‌بیت علیهم السلام بررسی می‌شود.

۳-۱. بسترهای ظهور دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی در بیان اهل‌بیت علیهم السلام

در منابع اسلامی، بسترهای ذیل برای ظهور آرای متکثر معرفی شده است.

۳-۱-۱. نصیحت

نصیحت، خیرخواهی است؛ یعنی هر گفتار و عملی که در آن خیر و صلاح نصیحت‌شونده، منظور شده باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۱۵) و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه را در راستای راهنمایی به مصالح دینی و دنیوی، مانند تعلیم در صورت جهل، تنبیه در صورت غفلت و دفاع در صورت ناتوانی را در برمی‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۴۲).

«النصيحة لأئمة المسلمين» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۶)، تعبیری است که نخستین بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، مطرح کردند و بعد از آن، در کلام ائمه علیهم السلام نیز به عنوان یکی از مسئولیت‌های مهم امت اسلامی، بر آن تأکید شده، پایه و اساس این مسئولیت، سخن معروف

پیامبر اسلام ﷺ است که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (دبلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴). آن حضرت در این کلام، همگان را موظف می‌کند که در قبال یکدیگر، به‌ویژه رهبران جامعه، خیرخواه و نیک‌اندیش باشند و آنان را با اظهارنظرها و اندیشه‌های خیرخواهانه و اصلاح‌گرانه، یاری رسانند و از فروافتادن در مسیر انحراف‌ها باز دارند.

در اهمیت و ارزش والای نصیحت به والیان امر و خیرخواهی برای آنها همین بس که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«خداوند عزوجل به دوستش که جان خود را در فرمانبرداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند جز آنکه همراه ما در رفیق اعلی خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۳۲).

بدین روی، امیرمؤمنان (علیه السلام)، با آن مقام بلند ولایت و امامت الهی، نصیحت از سوی مردم را حق خویش بر آنان می‌دانستند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، ... النَّصِيحَةُ فِي الْمُسْهَدِ وَالْمَغِيبِ». (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)، همچنین می‌فرمودند: «مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید» (همان، خطبه ۱۱۸)؛ «از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید» (همان، خطبه ۲۱۶).

حضرت علی (علیه السلام) با پیش گرفتن چنین سیره‌ای که گاه با اعتراض‌ها و انتقادهای شدید افراد مختلف نیز روبه‌رو می‌شد و حضرت با کمال بردباری، درباره این مسائل با آنان گفتگو می‌کرد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ج ۱۵، ص ۹۸-۹۹)، افزون بر تأیید تکرر در اظهار دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، اهمیت بهره‌مندی از پیشنهادها و پذیرش انتقادها را در اصلاح امور و پیشبرد اهداف عالی نظام اسلامی، به حاکمان یادآور شده است.

۳-۱-۲. مشورت

شورا و مشورت، بستر دیگری برای ظهور دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متنوع است که در مشی اهل بیت (علیهم السلام) مشهود است؛ چنان‌که خداوند متعال در ضمن آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹) رسول گرامی اسلام ﷺ را با اینکه عقل کامل است و با وحی الهی ارتباط دارد، در مقام رهبر جامعه اسلامی، مأمور به آن کرده است. از این رو، آن حضرت در غیر احکام الهی^۱ - که در آنها تنها

۱. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «احکام ثابت الهی مورد مشورت نبود؛ همچنان‌که هیچ‌کس اجازه تغییر آن را نداشت؛ و گرنه اختلاف حوادث جاری، احکام الهی را نسخ می‌کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۷۰).

پیرو وحی بودند- با مردم مشورت می کردند و مسلمانان نیز با رعایت محدوده مجاز، دیدگاه‌های خود را اعلام می کردند.^۱

حضرت امیر (علیه السلام) نیز در مسائل مدیریتی جامعه، با افراد مشورت می کردند و گاه برخلاف نظر خود تصمیم می گرفتند (ثقفی کوفی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۲۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۷۹) و می فرمودند: «اَضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ؛ رأی‌ها را به یکدیگر عرضه کنید که رأی درست این‌گونه پدید می آید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۵۸).

از تشویق و ترغیب‌های امامان معصوم (علیهم السلام) درباره مشورت، به روشنی معلوم می شود که در سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه‌ای مطلوب است که در پرتو برخورد دیدگاه‌های موافق و مخالف، بهترین راهکار انتخاب شود.

۳-۱-۳. امر به معروف و نهی از منکر

این آموزه، از بسترهای مهمی است که براساس آن، مسلمانان موظفند بر امور اجتماعی و سیاسی جامعه نظارت داشته باشند و با تشخیص «معروف» و «منکر»، در راه گسترش معروف و زدودن منکر، بکوشند و از فساد و انحراف جامعه و نظام اسلامی جلوگیری کنند. از اقدامات مهم اجتماعی-سیاسی حضرت مهدی (علیه السلام) و یارانشان احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است: «الْمُهْدِيَّ وَ أَصْحَابِهِ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۳۹).

همان‌گونه که در دعای ندبه، امام زمان (علیه السلام) را با همین رسالت می خوانیم: «أَيُّنَ طَامِسُ آثَارِ الرَّيْبِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيُّنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ».

بی تردید، دستورهای مهم اهل بیت (علیهم السلام) در این خصوص را می توان دلیلی بر پذیرش دیدگاه‌های متعدد دانست، تا زمینه مساعد برای اجرای این واجب الهی فراهم شود.

۳-۱-۴. حرمت کتمان حق

قرآن کریم در موارد متعددی، با شدیدترین لحن، ضمن نهی از آمیختن حق و باطل، خواستار تبیین حقایق شده است و کسانی را که از روی هوس یا ترس یا طمع، به کتمان حق و خودسانسوری روی می آورند، تهدید و نکوهش کرده و عذاب‌های گوناگون را وعده داده است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می‌آمیزید و] مشتبه می‌کنید [تا دیگران نفهمند و گمراه شوند]، و حقیقت را پوشیده می‌دارید درحالی که می‌دانید؟!» (آل عمران، ۷۱).

۱. برای اطلاع از موارد مشورت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با مسلمانان، ر.ک: واقدی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۰؛ ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹.

یکی از عوامل مهم گمراهی امت‌ها، پایمال شدن حقوق، نابودی انسان‌های بی‌گناه و در نهایت، شکل‌گیری حاکمیت‌های استبدادی، کتمان حق و پابیند نبودن آگاهان و عالمان به مسئولیت روشنگری است. از این رو، قرآن کریم کتمان حق را از مهم‌ترین عوامل دوری از رحمت الهی و نفرین همه نفرین‌کنندگان می‌داند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يُلَعْنُهُمُ اللَّهُ وَيَلَعْنُهُمُ الْعَالَمُونَ؛ کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند» (بقره، ۱۵۹).

در این آیه، روی سخن با علمای یهود است؛ ولی به طور مسلم «کتمان حق» منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه پنهان داشتن هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلام نهفته است؛ زیرا خدا از عالمان پیمان گرفته که حق را برای مردم بیان و علم خود را در میان مردم منتشر کنند؛ آیات و هدایت خدا را از خلق خدا پنهان نکنند و اگر پنهان کردند و از انتشار علم خود دریغ ورزیدند، در واقع حق را انکار کرده‌اند؛ پس هم خدا از رحمت و سعادت دورشان می‌کند و هم همه آن افرادی که به دلیل پنهان‌کاری این علما از سعادت محروم مانده‌اند، لعنتشان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۰).

در ذیل این آیه، از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «هرگاه از دانشمندی، چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان کند، روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶۶). همچنین امام عسکری (علیه السلام) نقل می‌فرماید که وقتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال شد: «مَنْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَفُوعُونَ وَنُمُودَ...؟» آن حضرت فرمودند: دانشمندان فاسدی که باطل را اظهار و حق را پنهان می‌کنند و همان‌ها هستند که خداوند بزرگ درباره آنها فرمود: «لعن خدا و لعن همه لعنت‌کنندگان بر آنها خواهد بود!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۹).

روشن است که لزوم بیان حق و ممنوعیت پنهان‌کاری، با امکان ظهور عقاید و افکاری که در پی حقایق‌اند، در تلازم است؛ وگرنه جایی برای نکوهش پنهان‌کاری و لزوم بیان حقایق، باقی نخواهد بود.

۲-۳. ضرورت سیطره بصیرت بر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی

حال که بسترهای فراهم‌شده در اسلام، برای ظهور دیدگاه‌های متنوع اجتماعی و سیاسی بیان شد، باید توجه شود که بهره‌مندی از این امکان، وقتی سودمند و در اصلاح و تعالی جامعه مؤثر است که

افراد، از مسائل سیاسی و اجتماعی شناخت کافی داشته باشند و از اهل بصیرت و یا بهره‌مند از آنان باشند: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳). این ضرورت، به فرموده قرآن کریم در پی مسئولیت انسان در قبال اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایش است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش، چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء، ۳۶).

از این رو، شایسته است به این نکته توجه شود که بینش و آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق، تحلیل صحیح و منطقی قضایا و تفسیر و تأویل رفتار شخصیت‌ها و جریان‌ها و فهم شرایط داخلی و بین‌المللی، در اظهارنظر و بهره‌مندی از ابزارهای پیش‌گفته، در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی، لازم و ضروری است.

بر این اساس، قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و انتخاب موضع صحیح و برخاسته از معرفت به مبانی اسلام و به دور از هوای نفس، از ضرورت‌های پذیرش تکثر رأی و بیان در یک جامعه رو به تعالی است؛ چنان‌که امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «کسانی که با شرایط و اوضاع زمانه آشنایی دارند، از فراهم کردن و کسب آمادگی‌های لازم غافل نمی‌شوند» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳) و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کسی که عالم به زمان خود باشد، در هجوم اشتباهات قرار نمی‌گیرد» (همان، ج ۱، ص ۲۷).

از این رو، برای انتظام هرچه بیشتر رأی و اندیشه افراد بر صحت و صلاح، لازم است که میزان و کیفیت آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی افراد جامعه افزایش یابد و براساس رویه امیرمؤمنان (علیه السلام) که فرمودند: «حق شما بر من است که هیچ چیز جز اسرار جنگی را از شما مخفی نکنم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)، جز در امور شخصی مردم و مسائل امنیتی و اسرار نظام، هیچ چیز جزو اسرار و اطلاعات محرمانه تلقی نشود.

آن حضرت (علیه السلام) در نامه‌ای که مردم مصر را به هوشیاری درباره اوضاع و احوال فرا می‌خواند، متذکر می‌شود: «بی‌گمان مرد جنگ، بیدار و هوشیار باشد و هر آنکه بخوابد، باید بداند که دشمنش در کمین او خفته نماند» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). از این رو، حضرت علی (علیه السلام) حتی در بحرانی‌ترین اوضاع در دوران خلافت خویش، فرصت لازم برای اندیشیدن و انتخاب آگاهانه را به مردم می‌دهد. برای نمونه، هنگامی که برای جنگ جمل، عازم بصره بود و به نیروی رزمی نیاز داشت، در فرازی از نامه خود به مردم کوفه می‌نویسد: «اینک به تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، مسئولیتی را که در پیشگاه خداوند دارند، یادآور می‌شوم که به سوی من روی آرند؛ اگر نیکوکارم دیدند، یاری‌ام کنند و اگر بدکارم یافتند، مرا مورد عتاب قرار داده و مانع کارم شوند» (همان، نامه ۵۷).

شاید برخی نخبگان بگویند تصمیم‌گیری در آن اوضاع بحرانی، ایجاب می‌کرد که امام (علیه السلام) به دلیل مصلحت نظام، بگوید که من بر حقم و طبق پیمانی که بسته‌اید باید از من دفاع کنید. اما منش حضرت این نبود و به صراحت اعلام می‌کرد: «وَلَيْسَ لِي أَنْ أُحْمِلَكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ» (همان، خطبه ۲۰۸). در حقیقت، هدف امام (علیه السلام) از این شیوه، این بود که مردم تفکر، استدلال منطقی، تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه را بیاموزند و به تصمیمی عمل کنند که آگاهانه به آن رسیده‌اند. از این رو، حتی گروه معاندی چون خوارج، از بالاترین درجه آزادی برخوردار بودند و حضرت و اصحابشان در مناظره‌های آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۱۱).

۳-۳. محدوده‌های تکثر بیان و اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی

پس از معرفی بسترهای ظهور دیدگاه‌های متکثر در مسائل اجتماعی و سیاسی و تبیین بایسته‌های آن، مسئله مهم، تعیین محدوده تکثر بیان و اظهارنظر، با بهره‌گیری از سلوک اهل بیت (علیهم السلام) است.

۳-۳-۱. فرمان‌های الهی و مقررات شرعی

فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، یکی از محدوده‌های مهم تکثر بیان و اظهارنظر در جامعه اسلامی است و به هیچ عنوان شکستن این حریم، بر تافته نیست.

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَجُوزُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَجُوزُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يُنْسِنُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری پردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، پس از به یاد آوردن، هرگز با این جمعیت ستمگر منشین!» (انعام، ۶۸).

در این آیه، گرچه روی سخن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، به یقین، حراست از حریم دستورهای الهی، وظیفه همه مؤمنان است؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر، درباره این وظیفه، به مؤمنان هشدار داده شده و رعایت نکردن آن را نشانه نفاق معرفی می‌کند: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَجُوزُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»؛ و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و مسخره می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند! وگرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند» (نساء، ۱۴۰).

از این روست که در سفارش امام صادق علیه السلام می خوانیم: «سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن، نافرمانی خدا می شود و مؤمن، قادر به تغییر آن نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۴).

در پیروی از همین دستور الهی، امام خمینی رحمته الله علیه، به طور جد، به قانون گذاران دستور می دهد: «اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می زنند که برخلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام آنان بر شما بشورند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۳).

۳-۲-۳. حرمت حاکم اسلامی

بر اساس بینش سیاسی اسلام، رهبر جامعه اسلامی - که فردی لایق و دارای شرایط لازم برای سرپرستی امور است و او را پذیرفته و با او بیعت کرده اند- باید مورد تکریم و احترام باشد تا امر رهبری و مدیریت جامعه سامان یابد. بنابراین، هرگز نباید بهره مندی از حق نظارت، انتقاد، تحقیق و بررسی سیاست ها و عملکردها، به حرمت شکنی و یا تضعیف وی بینجامد؛ چراکه با تضعیف او، پایه های اقتدار سست می شود و گروه گرایی و هرج و مرج رواج خواهد یافت؛ به گونه ای که طمع دشمنان را به سرزمین اسلامی برمی انگیزد و ارکان دینی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه را به خطر می افکند.

در روایت امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، نباید در مجلسی که به پیشوای مسلمین بی احترامی و هتک حرمت می شود و یا از مسلمانی عیب و ایراد گرفته می شود، شرکت کند؛ [چرا] که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۶۶).

این مهم تا بدانجاست که وقتی از امام رضا علیه السلام درباره علت حرمت فرار از جنگ سؤال شد، آن حضرت در پاسخ، «سستی و ضعف دین و استخفاف پیشوایان عادل و در نهایت جرئت دشمنان بر مسلمین» را بیان کردند.^۱ از این رو، سزاوار است که نظارت مردمی بر سیاست های نظام، با رعایت حرمت حاکم اسلامی همراه باشد.

۱. عن محمد بن سنان، أن أبا الحسن الرضا علیه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «حَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرُّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ وَ تَرَكُ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ... لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (الحر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۷).

۳-۳-۳. کرامت، آبرو و حیثیت افراد

خداوند انسان را موجودی صاحب کرامت و شرافت ذاتی معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰). امام صادق (علیه السلام) نیز حرمت مؤمن را بالاتر از حرمت کعبه معرفی می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷).

از سوی دیگر، در قرآن کریم سفارش شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند» (حجرات، ۱۱). بر این اساس، در اندیشه اسلامی، همه باید خود را ملزم به پاسداری از کرامت انسانی افراد کنند و به هیچ بهانه‌ای، هتک آبرو و توهین به حیثیت دیگران را مجاز نشمارند؛ و به سفارش قرآن کریم، حتی از افشای بدی‌ها و عیوب دیگران هم باید بپرهیزند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها [ی دیگران] را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست» (نساء، ۱۴۸).

در این راستا حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در معرفی بدترین افراد می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که بسیار سخن چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جستجوی عیب افراد پاک و بی‌گناه هستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۰۸).

۳-۳-۴. امنیت فکری و روانی جامعه

از دیگر محدودیت‌های تکثر عقاید و اظهار نظرها، توطئه با هدف تخریب امنیت فکری و روانی جامعه است. این یک امر عقلایی است و در همه جوامع، به عنوان قاعده‌ای مسلم فراروی نشر افکار و تبلیغ دیدگاه‌ها، اعمال می‌شود.

تخریب «مسجد ضرار» به فرمان پیامبر و سوزاندن آن، بدین روی بود که گروهی، با اهداف توطئه‌گرانه، قصد داشتند از این مسجد، کمین‌گاهی برای تبلیغ کفر و راه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَيَلْخِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يُشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ [گروهی دیگر از آنها] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند که «جز نیکی [و خدمت]، نظری نداشته‌ایم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند!» (توبه، ۱۰۷).

برابر این آیه از جمله اهداف شومی که در زیر نقاب ساخت مسجد - و در واقع، مرکزی برای توطئه‌گری‌های منافقان مدینه - دنبال می‌شد و منجر به تخریب آن شد، عبارتند از: - وارد آوردن ضرر و زیان به مسلمانان (ضِرَارًا)؛

- تقویت مبانی کفر و بازگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام (وَكُفْرًا)؛

- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان (وَتَقْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛

- ایجاد کانونی برای کسانی که با خدا و پیامبرش، از پیش مبارزه کرده، پیشینه منفی شان روشن است (وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ).

حاصل آنکه، سیره اهل بیت (علیهم السلام) در قبال دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، تکثرگرایی به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق است. چهارچوب این مبنا، التزام بر پاسداری از حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، حرمت حاکم اسلامی و پاسداشت کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی جامعه است.

۴. نتیجه‌گیری

ستیز با آشفته‌گی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح وفاق و خُلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی، از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام) است. لازمه این امر، تثبیت یا یکسان‌سازی عقاید، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن و نادیده انگاشتن دیدگاه‌های متکثر و نظرهای متعدد نیست، ولی محدودیت در اظهار عقیده‌ها، لازمه باید و نبایدهای اجتماعی است.

بدین روی، برای فهم دقیق محورهای سلوک و سبک تکثرگرایی اهل بیت (علیهم السلام) - فارغ از اینکه مراد از تکثرگرایی، کثرت‌گرایی و قبول حق‌های متعدد نیست - بحث در دو بخش مهم تکثر بیان در عرصه باورهای مکتبی و نیز در مسائل اجتماعی-سیاسی، بررسی شد که در پایان با استناد به آیات قرآن کریم و رهنمودهای امامان معصوم (علیهم السلام)، محورهای ذیل به دست آمد:

- بستن بیراهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، محور مشی اهل بیت (علیهم السلام) در قبال تکثر بیان باورهای دینی؛

- تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، محور سلوک پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در قبال

تکثر بیان باورهای مذاهب و فرقه‌های اسلامی؛

- نمایاندن حق و اتمام حجت، به شرط احترام به هنجارهای جامعه اسلامی و رعایت حریم

قوانین اسلام، سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در قبال تکثر بیان باورهای سایر ادیان و مکاتب؛

- التزام بر حفظ حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، رعایت حرمت حاکم اسلامی و

پاسداشت کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی

جامعه، به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق برخاسته از معرفت به مبانی

اسلام و پیروی نکردن از هوای نفس، محور مشی اهل بیت (علیهم السلام) در قبال تکثر رأی و اظهارنظر در

مسائل اجتماعی و سیاسی است.

منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
_____ (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
_____ (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم: دارالعلم.
بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت.
بلادزی، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه احمد توکل، تهران: نشر نقره.
بلخی رومی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تحلیل و تصحیح استعلامی، تهران: زوار.
بوازار، مارسل (۱۳۵۸)، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ترجمه مؤیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ ق)، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (بی تا)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم: اسماعیلیان.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۰ ق)، کشف الریبة، بی جا: دارالمرتضوی للنشر.
طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ق)، الخلاف فی الفقه، تهران: تابان.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گارودی، روزبه (۱۳۷۷)، «جهان اسلام و شیوه‌های مبارزه با توطئه‌های غرب»، معرفت، دوره ۶، ش ۲۴، ص ۹۰-۹۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحارالأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۱)، آزادی‌های شخصی و فکری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نائینی، حسین (۱۳۸۶)، تنبیه الامه و تنزیه الملة، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران: صدوق.
- واقدی، محمد بن عمرو (۱۳۶۹)، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۳)، تاریخ یعقوبی، قم: الشریف الرضی.